

به سوی خشونت می‌رویم

پرخاشگری و خشونت در جامعه ما روبه افزایش است، به طوری که حدود 60 درصد از جرائم به علت خشونت روی می‌دهد.



می‌زگردد درباره نقش خانواده، رسانه، دولت و جامعه در تولید خشونت
به سوی خشونت می‌رویم

همشهری آنلاین - علی‌اصغر محمدی: پرخاشگری و خشونت در جامعه ما روبه افزایش است، به طوری که حدود 60 درصد از جرائم به علت خشونت روی می‌دهد.

برخی کارشناسان بر این باورند که جامعه ایرانی ساختی انفعالی و حاشیه‌ای دارد و هرآنچه در جامعه رخ می‌دهد تابع تصمیم و اراده حوزه سیاست، حکومت و مدیریت است. برخی نیز می‌گویند سیستم به جامعه خشونت تزریق می‌کند که البته درجاتی دارد. همچنین عوامل بسیاری در افزایش خشونت موثرند که خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و نحوه برخورد و رسیدگی به جرائم از آن جمله هستند. درباره جامعه‌شناسی خشونت، ریشه‌های خشونت، تاثیر خانواده، رسانه‌ها و علل افزایش آن می‌زگردد با حضور آقایان دکتر امیرآشفته تهرانی (دکتر جامعه‌شناسی از دانشگاه سوربن فرانسه و استاد بازنشسته دانشگاه اصفهان)، دکتر مجید مجدنی (پژوهشگر حوزه‌های جامعه‌شناسی و رسانه)، دکتر غلامرضا آذری (پژوهشگر و مدرس حوزه ارتباطات) و دکتر بیتا رزاقی‌زاده (روانپزشک و دارای برد تخصصی بیماری‌های اعصاب و روان) برگزار شد که حاصل آن در پی می‌آید.

#8226& برای شروع بحث توضیحی درباره ریشه‌های خشونت در جامعه بفرمایید.

دکتر آشفته تهرانی: خشونت ریشه‌های مختلفی دارد و به نظر من دولت باید به مسئله آرامش جامعه توجه بیشتری بکند، ولی اکنون شاهد مسائلی هستیم که یک طرف آن دولت است. در برخی کشورهای پیشرفته در مواقعی دولت خشونت به کار می‌برد و برخی مواقع هرگز خشونت به کار نمی‌برد. آنجایی که خطر جامعه را تهدید می‌کند، دولت دخالت می‌کند. دولت ابزارهایی مانند نیروهای انتظامی و نظامی دارد که بتواند خطرات احتمالی را از جامعه دور کند. برای مثال در نقطه‌ای از یک کشور بین طرفداران دو تیم فوتبال درگیری ایجاد می‌شود و پلیس برای جلوگیری از درگیری بیشتر دخالت می‌کند. اینجا اگر پلیس متوسل به خشونت شود حق دارد زیرا عده‌ای می‌خواهند آرامش دیگران را سلب کنند یا در موضوعاتی که احساسات ملی و امنیت ملی مطرح است، مثلاً گروهی می‌خواهند نقطه‌ای از سرزمین‌مان را جدا کنند، اینجا دولت باید با توسل به خشونت با آنها برخورد کند. پس باید بدانیم کجا خشونت جایز و کجا جایز نیست.

اما از سوی دیگر دولت باید دوست مردم باشد و با مهربانی با مردم رفتار کند. باید دقت داشت در بحث خشونت چند نوع خشونت داریم؛ خشونت ملی، غیرملی، خشونت جایز و غیرجایز که باید از هم تفکیک شود. درباره ریشه‌های خشونت باید گفت که در جامعه آمریکا حمل اسلحه گرم و سرد مجاز است و تا زمانی که از آنها استفاده نکرده‌اید، دولت و پلیس نمی‌تواند دخالت کند اما در برخی کشورها مانند ایران همراه داشتن و حمل اسلحه گرم مجاز نیست، در عین حال داشتن کارت، قمه، پنجه‌بوکس، شمشیر و خنجر مجاز است و یکی از مشکلات نیروی انتظامی همین است. البته یکی از ریشه‌های خشونت نیز می‌تواند مجاز بودن حمل سلاح سرد باشد.

بعد دیگر ریشه‌های خشونت تاثیرات خارجی است. در این بعد فیلم‌های سینمایی و بازی‌های رایانه‌ای نیز در افزایش خشونت در جوامع بسیار موثر هستند. به طور کلی تمدن، بشر را به سوی خشونت سوق داده است. نوجوانان و جوانان در جوامع غربی در مدارس اسلحه گرم همراه دارند و به راحتی از آن استفاده می‌کنند و جمعی را می‌کشند، در حالی که قاتل حرفه‌ای نیستند. بشر امروزی با بشر یک قرن پیش تفاوت کرده. به خانواده‌ها نگاه کنید، تحولی در خانواده‌ها ایجاد شده؛ در دوره‌ای فرزندان در خانواده رشد می‌کردند و پدرمادر بالای سر آنها بودند، امروزه اما زن و مرد برای تامین معاش باید کار کنند و در نتیجه اغلب مواقع در خانه و کنار فرزندان نیستند. به بچه‌ها می‌گویند خودت غذا درست کن و بخور. پس پدرمادر چه زمانی می‌خواهند کودکان را تربیت کنند؟ لذا جامعه انسانی اکنون خشونت‌پرور شده و یکی از ریشه‌های اصلی خشونت #171& خانواده؛ raquo& است، #171& رسانه؛ raquo&ها هم از عوامل دیگر خشونت هستند.

دکتر رزاقی‌زاده: خانواده امروزی متاسفانه به دلیل اشتغال پدرمادر از وظیفه، کارکرد و نقش اصلی خود که همان تربیت فرزندان است غافل شده و این غفلت موجب خشونت می‌شود. تا حدی با این دیدگاه که والدین باید بخشی از وقت خود را صرف تربیت فرزندان کنند موافق هستم اما بخشی از تغییرات جامعه اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل پیشگیری است.

اغلب افراد تحصیل کرده شاغل هستند اما این موجب نمی‌شود که فرزندان آنها در آینده خلافاً و بزهدار باشند. باید در این باره مطالعه و بررسی شود. همه اینها قابل تامل است. آیا مادران افراد معتاد شاغل بوده‌اند یا نه؟ شاغل بودن مادران مهم نیست و نکته مهم نحوه تربیت است و به مهارت‌های فرزندپروری مربوط می‌شود.

برای رسیدن به ریشه‌های خشونت ابتدا باید تعریفی از خشونت ارائه کرد. پرخاشگری به رفتاری اطلاق می‌شود که سبب ایجاد درد و احساس حقارت و آسیب به بدن می‌شود و فقط به معنای کشتن و آسیب جدی رساندن نیست. در بین انسان‌ها، خشونت انواع و اقسام مختلفی دارد مانند کلامی (فحش دادن)، فیزیکی، مالی (وقتی خانواده در مضیقه مالی قرار می‌گیرد نوعی خشونت است). شایع‌ترین نوع خشونت در خانواده نادیده گرفتن بچه‌هاست؛ یعنی بچه‌ها می‌خواهند با پدر و مادر بازی کنند اما آنها بچه‌ها را نادیده می‌گیرند و توجهی به آنها نمی‌شود.

نوع دیگر، خشونت کلامی مانند فحش و ناسزا ست. به لحاظ علمی ثابت شده افرادی که در دوران کودکی در معرض شدیدترین فحاشی‌ها قرار گرفته‌اند بیشتر از سایرین به اختلالات خلقی گرفتار شده‌اند و دچار اختلال نسبتاً شدید رفتاری هستند. بهتر است برای بررسی ریشه‌های خشونت نگاهی به نظریه آبراهام مازلو داشته باشیم که می‌گوید هر فردی دارای نیازهای ذاتی است و با آنها متولد می‌شود. این نیازها، سلسله مراتبی دارند و غریزی، فعال کننده و هدایت کننده هستند اما رفتارها و راهکارهایی که ما برای ارضای این نیازها به کار می‌گیریم اکتسابی هستند. نیازها مراتبی دارند که بر اساس اهمیت به ترتیب در یک هرم قرار می‌گیرند: نخست نیازهای فیزیولوژیک مانند خوردن و آشامیدن و نیاز جنسی، دوم نیازهایی مانند ایمنی و احساس امنیت و ادامه زندگی و سرپناه، سوم نیازهایی مانند تعلق و عشق ورزیدن، چهارم نیاز به عزت نفس و احترام و پنجم که نوک هرم است و افراد فرهیخته به آنجا می‌رسند نیاز به خودشکوفایی و نیاز شناختی است. هر نیازی که به قاعده هرم نزدیک‌تر باشد قدرتش بیشتر است. اگر این نیازها برآورده نشود توانایی آن را دارد که جلوی بقیه نیازها را بگیرد و قادر به بازداری سایر نیازهاست. اینکه حالا چرا در جامعه انسانی خشونت به وجود می‌آید بدون توجه به کشور خاصی، بر اساس نظریه مازلو همه انسان‌ها با یکسری نیازهای ذاتی متولد می‌شوند و می‌خواهند آنها را شکوفا و برطرف کنند و مغز انسان طوری طراحی شده که لذت طلب است و این موضوعی فطری است. هر جا که یک مانع در مقابل این نیازها ایجاد شود منجر به احساس سرخوردگی می‌شود و این احساس همان احساس خشم در فرد است که ذاتی است. این نکته ثابت شده که تحریک نقاط خاصی در مغز به‌ویژه هیپوتالاموس، بدون اینکه هیچ‌گونه موضوع پرخاشگرانه وجود داشته باشد موجب ایجاد پرخاشگری و خشم می‌شود. این موضوع در رده‌های مختلف دستکاری در هیپوتالاموس خود را نشان می‌دهد بنابراین اگر جلوی این نیازهای انسانی مانعی ایجاد شود سرخوردگی به وجود می‌آید.

اما آیا لزوماً هر سرخوردگی‌ای باعث ایجاد خشم می‌شود؛ باید گفت نه. تحقیقات نشان می‌دهد قشر خاصی از مخ خشم را تحت کنترل دارد و اینکه فرد چه واکنشی از خود نشان می‌دهد بستگی به نحوه شکل‌گیری تجارب قبلی دارد. اینکه می‌بینیم در جامعه ما افراد وقتی خشمگین می‌شوند با چاقو به یکدیگر حمله می‌کنند نشان از تغییر و تحولات جدی در جامعه است که در حال وقوع است. پیامد این رفتار طوری است که پرخاشگری احتمالاً در حال تقویت است و باید بررسی شود چه چیزهایی موجب بروز این رفتار می‌شود. خشم یکی از این رفتارهاست. سرخوردگی باعث خشم شده، اما خشم می‌تواند خودش را به صورت انزواطلبی، کمک‌گرفتن از دیگران، پرخاشگری، پناه‌بردن به مواد مخدر و الکل نشان دهد. شکل بروز می‌تواند متنوع باشد که انسان بر اساس احساسی که قبلاً بهتر نتیجه گرفته آن را انتخاب می‌کند. اینکه در جامعه ما خشونت زیاد شده احتمالاً به این علت است که راه‌های کمک‌گرفتن در جامعه بسته شده و فرد احساس می‌کند اگر به پلیس و دادگاه شکایت کند راه به جایی نمی‌برد، پس خودش دست به کار می‌شود.

#8226• طبیعی است که با گذر زمان تغییر و تحولات شگرفی در جامعه رخ دهد؛ برای مثال در برهه‌ای از زمان نانوایی‌ها در داخل خانه‌ها و حمام‌ها در بیرون از خانه‌ها بودند اما امروزه این موضوع تغییر کرده؛ حمام‌ها به داخل و نانوایی‌ها به خارج از خانه‌ها منتقل شده‌اند. بدیهی است هر تغییر و تحولی تبعات فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی به دنبال دارد که نشان از تغییرات بیشتری در خانواده‌ها و جامعه است و از طرفی ساختار جامعه نیز در خشونت نقش دارد. در این باره چه نظری دارید؟
دکتر مجدینا: بله، همه این تغییر و تحولات دست به دست هم داده تا خشونت در جامعه افزایش یابد. متأسفانه شاهد هستیم که در مواقعی مجموعه‌های تلویزیونی به جامعه خشونت تزریق می‌کنند، والدین نیز همینطور، اما بالاخره وظایفی بر عهده برخی نهادها و سازمان‌هاست که باید به آنها عمل کنند مانند اینکه ما به عنوان متخصصان جامعه‌شناسی وارد عمل شویم و از طریق آموزش به وسیله رسانه‌ها موجب دگرگونی در جامعه شویم. در این راه نهاد آموزش و پرورش بسیار حساس و مهم است، البته نباید نقش نهاد دانشگاه را نادیده گرفت.

باید بررسی شود ریشه این اتفاقات کجاست. اگر در برابر این خشونت مقاومت شود، گسترش خواهد یافت. آموزش پیش از وقوع چنین اتفاقاتی بسیار مهم است و در مرحله آموزش به شدت نقش نهاد آموزش و پرورش احساس می‌شود. از سوی دیگر باید دولت وجود خشونت در جامعه را بپذیرد و به جای بررسی و مطالعه روی ریشه‌های آن، تنها به نفی خشونت در جامعه نپردازد و از طریق نهادهایی مانند آموزش و پرورش، صدا و سیما و رسانه‌ها راه‌ها و روش‌های جلوگیری از خشونت در جامعه را آموزش دهد.

•# خوشونت چگونه شکل می‌گیرد؟

دکتر مجدنیا: به نظرم خوشونت از یک نظریه مانند نظریه قدرت‌طلبی نشأت گرفته یا به اصطلاح نظریه گردن کلفتی یا قلدری که در فرد، احساس برتری‌جویی یا قلدری به وجود می‌آید. افرادی که قدرت فیزیکی بیشتری دارند می‌خواهند اعمال قدرت کنند و غالباً جنس مذکر این قدرت‌طلبی را دارد و خانم‌ها به لحاظ ظرافت و طرز تفکرشان تحت سلطه قرار می‌گیرند. این خصیصه ذاتی است. فروید هم معتقد بود این یک قدرت‌طلبی و برتری‌جویی ذاتی است. فروید می‌گوید انسان‌ها ذاتاً این روحیه درونشان وجود دارد و زمانی که فشرده می‌شود فرد را وادار به رفتار خوشونت‌آمیز می‌کند. البته نظریه‌ای هست که می‌گوید خوشونت آموختنی است ولی نظریه فروید را رد نمی‌کند. بر اساس این نظریه افراد خوشونت را از محیط، دوستان و فرهنگ می‌آموزند، این آموختن بدین معناست که ذاتی بودن سر جای خودش، اما روش‌های اعمال خوشونت را افراد می‌آموزند.

•# رسانه‌ها چه نقشی در افزایش یا کاهش خوشونت در جامعه دارند؟

دکتر مجدنیا: اکنون که دوران تکثر رسانه‌ای است، دسترسی به رسانه‌ها ساده‌تر شده و اصطلاحاً انقلاب رسانه‌ای، دگرگونی‌های مثبتی را نیز پدید آورده است. باید بتوانیم از ابزارهای قابل دسترس این جمعیت کثیر برای آگاهی‌رسانی و به نوعی آموزش‌های غیرمستقیم و مستقیم استفاده کنیم.

رسانه‌ها این قدرت را دارند که مشارکت مردم را افزایش دهند و آنان را از حالت انفعالی خارج کرده و در متن زندگی اجتماعی قرار دهند. آموزش‌های رسانه‌ای باید به گونه‌ای طراحی شوند که بتوانند هنجارها و ارزش‌ها را تقویت کنند و رفتارهای نامناسب و خوشونت‌بار و باورهای غلط را اصلاح کنند. آموزش نباید نصیحت‌گونه باشد، بلکه باید آگاهی‌دهنده باشد تا بینش مردم اصلاح شده و منجر به تغییر رفتار شود.

غربی‌ها معتقدند رسانه‌ها بیشتر از خانواده روی کودکان و افراد جامعه اثر می‌گذارند. متأسفانه در رسانه‌ها خوشونت ترویج می‌شود و این تأثیرگذاری از طریق فیلم‌ها، مجموعه‌های تلویزیونی و شخصیت‌های سینمایی انجام می‌شود. برخی نیز معتقدند خوشونت اکتسابی است و جامعه آن را تقویت می‌کند. شرایط محیطی موجب کاهش یا افزایش خوشونت در جامعه می‌شود، البته فرهنگ جامعه نیز بسیار مهم است. خوشونت یک نوع کنش اجتماعی است که در آن دست‌کم یکی از طرفین ناراضی است.

دکتر رزاقی‌زاده: نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که صحنه‌های خشن در سینما خوشونت در جامعه را افزایش می‌دهد و این در حالی است که در تلویزیون متأسفانه صحنه‌های عاطفی را حذف و صحنه‌های خشن را پخش می‌کنند در حالی که باید صحنه‌های عاطفی نیز پخش شود تا فضای فیلم‌ها تعادل داشته باشد.

•# آیا پرخاشگری قابل یادگیری است؟

دکتر رزاقی‌زاده: بر اساس نتایج تحقیقات علمی، پرخاشگری رفتاری تقویت‌پذیر و قابل یادگیری است؛ چون انسان موجودی اجتماعی است.

ما در جامعه زندگی می‌کنیم و تعاملات مان طوری است که از هم می‌آموزیم. با توجه به نظر مازلو انسان ذاتاً لذت‌طلب است، می‌خواهد خودش را بالاتر ببرد و به اهدافش برسد یعنی بررسی می‌کنیم که کدام رفتارها پاداش مثبت دارد، به طرف آنها گرایش پیدا می‌کنیم اما پس از مدتی می‌بینیم که جامعه آنها را نمی‌پسندد و فرد سرش کلاه رفته است. اگر برای رفتارهای پرخاشگرانه تنبیهی در نظر گرفته نشده، در هر جامعه‌ای و با هر فرهنگی انسان‌ها چون لذت‌طلب هستند می‌گویند چرا ما پشت چراغ قرمز بایستیم؟ پس باید رفتارها کنترل شود و نهادی قوی باید بر روی رفتارها نظارت داشته باشد و آنها را کنترل کند. نقش دولت این است که تنبیهات خاصی در نظر بگیرد؛ برای مثال اکنون می‌گویند برای اسیدپاشی قانون نداریم، در نتیجه می‌بینیم اسیدپاشی شایع شده است. می‌گویند جزای اسیدپاشی حبس است اما باید مجازات متناسب با جرم باشد و حالت بازدارندگی داشته باشد.

دکتر آذری: جامعه ایرانی، جامعه‌ای کاملاً حسی و عاطفی است پس ما بیشتر به سوی رابطه می‌رویم و بنابراین رابطه در درونش هم عاطفه‌برانگیز و احساس‌برانگیز است و در عین حال می‌تواند خوشونت‌برانگیز باشد.

پرسش این است که چرا ارتباط نداریم؛ زیرا ما ایرانی‌ها خیلی حسی و عاطفی با مسائل برخورد می‌کنیم و سعی داریم رفتارهایمان را بر اساس فایده و هزینه برنامه‌ریزی کنیم. از نظر من همه تقصیرها متوجه رسانه‌هاست.

باید از تک‌بعدی‌نگری خارج شویم. رسانه‌ها نقش بسزایی در تربیت تک‌تک افراد جامعه دارند. سینمای ایران تکلیفش مشخص است. ما در بحث سینمای احساسی روابط متقابل مثبت نداریم، مضامین اغلب فیلم‌ها طلاق، منفی‌نگری، کلاهبرداری و خوشونت است که بهترین حالتش همان طلاق است. یکی از دلایل بارز اینکه چرا به این وضعیت دچار شده‌ایم قرار نداشتن متخصصان رسانه‌ای در

جایگاه خودشان است. کرسی متخصصان رسانه‌ای در اختیار افراد غیرمتخصص قرار گرفته و نتیجه آن وضعیت کنونی است.

بایدها و نبایدها در رسانه‌ها به طور کارشناسی و اصولی بررسی نمی‌شود و به صورت سطحی به آنها می‌پردازند. مسائل به صورت تصنعی دیده می‌شود و به توصیه‌های کارشناسان و صاحب‌نظران توجهی نمی‌شود. متخصصان جامعه‌شناسی و روانشناسی باید در کنار متخصصان رسانه‌ها باشند تا تأثیرگذاری مثبت رسانه‌ها افزایش یابد. پخش برنامه‌های تلویزیونی نامنظم و به دور از نیازهای مردم است و بسیاری از آنها موضوعاتی کلیشه‌ای دارند مانند جدایی و خیانت. البته در این مقوله سیاستگذاران و مدیران برنامه‌ساز مقصر هستند و نتیجه این شده که مردم از آرامش دور شده‌اند.